



بازنگری رویکرد ۲۰ سال کارکرد زنان

بیست سال پسین فرصت استثنایی و ویژه برای زنان بود تا در عرصه‌های مختلف هویت و جایگاهشان را تثبیت کنند. زیرا تاریخ زن در افغانستان، تاریخ درد و رنج بی پایان است. تاریخ که روایت کننده جایگاه فردست و انکار هویت نیمی از پیکر جامعه است. این شرم‌نامه‌ی تاریخی با فرصت استثنایی ۲۰ سال پسین، قابل تغییر بود. اما آیا زنان در جایگاه هستند که باید می‌بودند؟ آیا زنان در این ۲۰ سال پسین این تغییر را آورده‌اند؟ آیا سرنوشت زنان و موضوعات زنانه تبدیل به گفتمان قابل تأمل در جامعه‌ی ما شده است؟

پرسش‌های ست که با احتیاط باید به آن پرداخت. اینکه زنان در ۲۰ سال پسین حضور چشم‌گیری نسبت به قبل در اجتماع پیدا کردند انکار پذیر است. دختران زیادی وارد مکتبها و دانشگاهها شدند، بانوان سیاست‌گر، تجارت‌پیشه، ورزش کار، هنرمند و نقش‌آفرین در عرصه‌های مختلف عرض اندام کردند، بیانگر تغییر وضعیت زنان در جامعه‌ی ما است که نگاه بدبینانه نسبت به زن و انکار هویت زنان وجود دارد. این تغییر و تحول را نمی‌شود نادیده گرفت. اما واقعیت این است که با توجه به فرصت‌های که وجود داشت، سرنوشت زنان تغییر چندانی نکرده است.

اکثریت مطلق زنان در روستاها و مناطق اطراف زندگی می‌کنند. آنان حتا از حقوق و آزادی‌های ابتدایی یک انسان که دارای حقوق و آزادی برابر با مرد است برخوردار نیستند. هنوز تفکر حاکم در روستاها و جامعه‌ی روستایی افغانستان و همان تفکر سنتی است که بر انکار حضور و نقش زنان و حتا هویت زنان تأکید می‌کند. تفکر که زنان را جنس دوم می‌شمارد و آنان را در جایگاه فرودست قرار می‌دهد. این یعنی در این بیست سال هیچ اقدام سرنوشت‌ساز برای تغییر وضعیت آنان نشده است.

حتا زنان که در عرصه‌های مختلف فعال هستند اقرار می‌کنند که در این ۲۰ سال فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند و هنوز بر همین شیوه روان هستند. آنچه که حتا خودشان نیز رضایت ندارند و باید تغییر کند. اما چگونه؟ پرسشی است که بانوان خود باید به آن پاسخ دهند. هرچند بانوان در حکومت، در پارلمان، در صفوف نیروهای امنیتی و حتا در دستگاه قضایی حضور دارند. اما نقش تعیین کننده در تحولات کلان کشور ندارند. بحث صلح که یک موضوع داغ و مهم برای کشور است، مثال خوب بر این ادعا است. نقش تعیین کننده زنان در بحث صلح چیست؟ در دیگر مباحث و تحولات کلان کشور نیز نقش و جایگاه زنان همین‌گونه است.

آیا وقت آن نرسیده است که زنان تلنگر به خود بزنند و راهی، روشی یا مسیری تازه‌ی را در پیش گیرند. برنامه و جریان تازه‌ی راه اندازند و فکر دقیق و عمیق‌تری بر وضعیت زنان بکنند. ادامه‌ی این وضع با توجه به تحولات پسین که دیگر نه از آن فرصت‌های خوب چند سال گذشته خبری است و نه از امکانات و حمایت‌های گسترده و بی‌دریغ جامعه‌ی جهانی، شرایط را به برای زنان دشوارتر خواهد کرد.

فاجعه‌ی دانشگاه کابل؛ آخرین پیام که هرگز خوانده نشد!

به قول شاملو:

«روزگار غریبی است نازنین

آنکه بر درمی کوبد شباهنگام

به کشتن چراغ آمده است

نور را در پستوی خانه نهان باید کرد»

با گذشت هر ساعت عمق فاجعه ژرفای

بیش‌تر می‌گرفت. تصاویر قربانیان این رویداد

هراس‌افغانانه در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها

پخش شد. ژرفای فاجعه بیرون از بیان است.

سازگار نیست. مهاجمان تروریست، دانشگاه، دانشجو و فاجعه‌ی کشتار دانشجویان!

سوگمندان این اتفاقی بود که افتاد. دانشجویان

پسر و دختر، فیجیعانه از سوی هراس‌افغانان به رگبار

خشم و خشونت و جهل و جنایت بسته شدند.

گلوله‌های کور جهل که بر رهروان دانایی و دانش

شلیک شدند! هر گلوله حکایت از یک فاجعه‌ی

بزرگ داشت. فاجعه‌ی کشتار جوانان که به جرم

آموختن دانش کشته شدند. سرنوشت دردناک انسان افغانستانی!

تحلیل

ملک مبارز



تصمیم داشتیم به نمایشگاه کتاب افغانستان-ایران که قرار بود در دانشگاه کابل برگزار شود، بروم. تازه از خانه بیرون شده بودم و در فیس‌بکی خواندم که در دانشگاه کابل تیراندازی شده است. ایستادم و اندکی صبر کردم. با گذشت چند دقیقه خبرهای نگران کننده‌ای از وقوع رویداد هراس‌افغانانه در دانشگاه نشر شد. خبر حمله‌ی گروه از مهاجمان که وارد دانشگاه شده بودند و شماری از دانشجویان را گروگان گرفته‌اند، همه جا نشر شد. با خرد

زنان در دوره قاعدگی نیاز به رخصتی دارند!

اگر زنان خواستار داشتن رخصتی در دوره پر یود هستند باید ابتدا این موضوع از سوی یک نهاد رسمی مثلن وزارت امور زنان به ما مطرح شود تا وزارت کار و امور اجتماعی این موضوع را شامل آجندا بسازد. پس از مطرح شدن این موضوع به صورت رسمی، می‌توان ابعاد حقوقی و اقتصادی آن را پیگیری کرد و در صورت ضرورت می‌توان با انفاذ یک ماده‌ی قانون و یا لایحه چنین رخصتی با مزد و امتیاز برای زنان در نظر گرفت.

صفحه ۲



تقلای صحرا در افغان فلم؛ وقتی فرهنگ و هنر اولویت نیست

گزارش

حسین احمدی

برای این که بدانیم صحرا در این مدت چه کار کرده، به سراغ افغان فلم رفتیم. او در ساختمان کهنه‌ای کار می‌کند که در یک ساحه امنیتی در قلب شهر کابل میان دیوارهای بلند محافظتی سفارت‌خانه‌های خارجی جا گرفته است. از چندین محل بررسی امنیتی گذشتم و دروازه‌ی کهنه‌ای را گشودم که راه را به سوی دو ساختمان مرمت‌شده‌ی قدیمی می‌گشود.

یک و نیم سال پیش زمانی که صحرا کریمی به کرسی ریاست افغان فلم نشست در تنها نهاد سینمایی دولتی افغانستان، شکلیات منظمی وجود نداشت. افغان فلم مخروبه‌ای بود که هنوز زخم‌های جنگ داخلی و گلوله‌باری‌های طالبان را به تن داشت و این نهاد هیچ‌گونه فعالیت تولیدی نداشت. تا دو سال پیش بیم آن می‌رفت که آرشیف افغان فلم نیز در انبارها، خاک خورده نابود شود. فقط چند ماه قبل از آمدن صحرا بود که آرشیف افغان فلم در یک ماجرای پر جنجال سیاسی به آرشیف ارگ ریاست جمهوری انتقال یافت. اکنون آرشیف در حال بروز شدن است؛ فلم‌های قدیمی ساخت افغان فلم به همکاری فرانسه، روسیه و شماری از دیگر کشورهای همکار افغانستان دیجیتال می‌شود. افغان فلم با آنکه در حال بروز شدن است، اما ریاست این نهاد هیچ دخالتی در روند دیجیتال‌سازی فلم‌های قدیمی ندارد.

رسیدن صحرا کریمی به کرسی ریاست افغان فلم نیز به عنوان یک رویداد نو در افغانستان تلقی می‌شد. یک و نیم سال است که هنوز هم شک و تردیدها نسبت به توانایی یک زن در پیشبرد تنها اداره‌ی سینمایی دولتی افغانستان وجود دارد. اما از زمانی که صحرا در افغان فلم آمده، تاننوز این نهاد در متن خبرهای فرهنگی-هنری کشور قرار دارد. صحرا از اسلواکی در عرصه سینما دکترا دارد و ده سال به صورت تخصصی در این رشته درس خوانده است.

نبود بازار و روند رو به شکست صنایع دستی زنان دایکندی

گزارش

که لطیفه سادات موسوی



مرسوم است که پیش‌تر آن توسط زنان تهیه می‌شود. زنان که در ولایت دایکندی زندگی می‌کنند، صنایع دستی شان را فراموش نکرده‌اند. آنان با استفاده از نخ، کلاه بافی، دستمال دوزی، پرده دوزی، خامک‌دوزی و گرافتی می‌کنند. زنان که در دوره‌ی سیاه طالبان و جنگ‌های داخلی افغانستان، از درس و تحصیل بازمانده‌اند. اکنون فقط می‌توانند از طریق زراعت و صنایع دستی درآمد خانواده را تأمین کنند. زنانی که به زمین‌های زراعتی کمتر دسترسی دارند با استفاده از صنایع دستی شان امرار معیشت می‌کنند.



اما با مروج شدن لباس‌های مدرن و عصری صنایع دستی آنان رونق خود را از دست داده است. بی‌تظیر حسینی بانوی کهن سال است و در شهر نیلی یک دکان برای فروش صنایع دستی دارد که در گذشته‌های

شان برای تهیه‌ی لوازم مورد نیاز خانواده استفاده کنند. با گذشت زمان رفته رفته این صنایع گسترش یافته است تا جایی که هر قبیله یا طایفه‌ای با نوع پوشش شان معروف و قابل شناخت بوده‌اند. تا اکنون نیز پوشش‌های سنتی در اکثر جوامع افغانستان



گزارش

حسین احمدی

عشق، مرده‌اره قبول است و چندین فلم قدیمی دیگر رنگ هنر می‌یابد. جنب و جوشی در داخل اداره بود که فعالیت و کار مسؤلان فعلی افغان فلم را به نمایش می‌گذاشت. افغان فلم که طی دو دهه اخیر به یک نهاد کامل مردانه تبدیل شده بود، اکنون شاهد حضور بانوان است و ضمن رییس، چهار خانم در بخش‌های مسلکی این اداره نیز



شاغ هستند. دقایقی در دهلیز ساختمان منتظر ماندم تا رییس افغان فلم از جلسه فارغ شود و ساعت قرار مصاحبه ما هم فرا رسید. دو سال قبل با صحرا گفت‌وگویی

از تابلوی نقاشی شده‌ی صحنه‌ی اجرا که بر دیوار سینمای افغان فلم توسط گروه هنر سالار کشیده شده، از نوازش‌های فلمی که دور دروازه‌ی قدیمی ساختمان را حاشیه‌چینی کرده بود، از پوسته‌های فلم روزگاران، بابا، اختر مسخره، حماسه

صفحه ۳



حسین احمدی

زنان در دوره قاعدگی نیاز به رخصتی دارند!

هر ماه طی چرخه قاعدگی دیواره داخلی رحم زن ضخیم می‌شود تا محیط را برای بارداری آماده سازد. اما وقتی بارداری رخ نمی‌دهد، بدن طی قاعدگی این لایه ضخیم را همراه با خون خارج می‌کند. میزان خونگی که در یک عادت ماهانه از دست می‌رود، معمولاً بین ۴ تا ۱۲ قاشق چای‌خوری است. چرخه قاعدگی به طور معمول ۲۸ روز طول می‌کشد. ولی برای بعضی خانم‌ها می‌تواند به کوتاهی ۲۱ روز یا به بلندی ۳۵ روز باشد. یک عادت ماهانه طبیعی معمولاً بین ۲ تا ۷ روز طول می‌کشد. در نزد اکثر دختران اولین پرئود در حدود ۱۲ سالگی رخ می‌دهد و زنان در حدود ۴۵-۵۰ سالگی به یائسگی می‌رسند و دیگر پرئود را تجربه نخواهند کرد. (بیوتیته)

چه عواملی باعث پرئود می‌شود؟

پرئود به دلیل تغییر در هورمون‌های بدن اتفاق می‌افتد. هورمون‌ها پیام‌رسان‌های شیمیایی هستند. تخمدان‌ها هورمون‌های زنانه استروژن و پروژسترون را آزاد می‌کنند. این هورمون‌ها باعث می‌شوند که پوشش رحم ایجاد شود. استر ساختن شده برای اتصال یک تخم بارور آماده و شروع به توسعه می‌کند. اگر تخم بارور نشده وجود داشته باشد، استر می‌شکند و خونریزی می‌کند. سپس دوباره همین روند اتفاق می‌افتد.

درد ناشی از پرئود

سردرد، ضعف و بی‌حالی در دوران قاعدگی از علایم فراگیر است که هر زنی ممکن تجربه کند. بسیاری از زنان بخصوص در چند روز اول دچار درد شکم می‌شوند. پرئود یا قاعدگی یک رویداد طبیعی و جزئی از خواص بیولوژیک بدن زنان است که زنان بالغ در هر ماه تجربه می‌کنند. اما درد و علایم آن و تأثیری که بر بدن زنان می‌گذارد باعث ایجاد اختلال در کار و وضعیت فیزیکی و روانی شان می‌شود. از همین رو، شماری از بانوان در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفته‌اند: زنانی که در اداره‌ها کار می‌کنند باید در دوره پرئود رخصتی قانونی و با مزد داشته باشند؛ چون خود زنان در شکل‌گیری این رویداد هیچ نقشی ندارند و یک روند طبیعی و بیولوژیک است و پزشکان (دکتران) هم توصیه می‌کنند که زنان در زمان پرئود، نیاز به استراحت دارند، اگر امتیاز و سهولتی برای شان نباشد و آنان مجبور به اداره‌های کار حاضر شوند طبعاً در کیفیت کار شان هم صدمه می‌رسد.

عادل‌ه آذین می‌گوید: «زنان نیاز دارند در روزهایی که دچار عادت ماهوار هستند، از اداره کاری مرخص باشند. به چند دلیل: به دلیل درد و ناراحتی‌هایی که دارند، عدم رعایت شدن بهداشت، عدم امکانات صحی در اداره‌ها و به دلیل عدم توانایی جهت رسیدگی درست به کار». اما تنظیم امور کار در افغانستان از صلاحیت‌ها و مسؤولیت‌های وزارت کار و امور اجتماعی است. در این مورد به سراغ قانون کار و وزارت کار و امور اجتماعی رفتیم.

بشیراحمد تهنیج، سرپرست وزارت کار و امور اجتماعی در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «پرئود در نزد زنان یک رویداد طبیعی است که باید به بحث مشکلات آن پرداخته شود. ما و شما

همه مکلفیت داریم تا با ایجاد یک گفت‌مان به این موضوع رسیدگی کنیم. ما منحنیت مسؤول اداره‌ی تنظیم‌کننده امور کار درک می‌کنیم که اگر یک زن در حالت عادت ماهوار به اداره آمده نمی‌تواند، عذرش یک عذر صحی و شرعی است، نباید حق شان نادیده گرفته شود.»

اما سرپرست و وزارت کار و امور اجتماعی افزود که باید این مسأله از مجرای قانونی بررسی شود. جهت بررسی رخصتی‌هایی که یک کارمند در افغانستان حق دارد، به سراغ قانون کار رفتیم. قانون کار افغانستان در ۱۶ قوس ۱۳۸۷ خورشیدی نافذ شده است. فصل چهارم قانون کار کشور به تنظیم وقفه و رخصتی‌های با مزد کارمندان و کارکنان اداره‌ها و مراکز کار پرداخته است.

ماده سی و نهم قانون کار، وقفه و

تتها رخصتی ویژه زنان که در قانون کار آمده است، رخصتی ولادی است. در ماده پنجا و چهارم قانون کار آمده است: «رخصتی ولادی: کارکن زن مستحق ۹۰ روز رخصتی ولادی با مزد می‌باشد که یک ثلث آن قبل از ولادت و دو ثلث آن بعد از ولادت قابل اجرا است.» اما پرئود یک مشکل حاد ویژه زنان است که ضرورت است در این دوره زنان به جای حاضر شدن به کار، در محیط آرام‌تر و مناسب‌تری استراحت کنند.

سهیلا نظر، یکی از زنانی است که سال‌ها در کابل در بخش‌های اداری کار کرده است. او در این مدت شرایط مشقت‌باری را تجربه کرده است. به نظر او «شاید تخصیص رخصتی ویژه برای زنان در افغانستان منحنیت یک پدیده نو شناخته شده، امکان نداشته باشد و یا زمانبر باشد؛ اما ایجاد تسهیلات و محیط بهتر بهداشتی ویژه زنان در

اداره‌های کاری آسان‌تر و یک امر ممکن است.»

ماده ۱۱۳ و ۱۱۴ قانون کار نیز به شرایط ایمن صحی در اداره کار پرداخته است، اما هیچ توجهی به مسایلی خاص زنان نکرده است. این در حالی است که بسیاری از زنان در اداره‌های کار از نبود تسهیلات بهداشتی شکایت دارند و برخی از زنان در روزهایی که پرئود

یا عادت ماهوار دارند نمی‌توانند به محل کار حاضر شوند و بسیاری اوقات غیرحاضر و کسر معاش می‌شوند.

اما دانش پزشکی برای سلامتی زنان توصیه می‌کند که دوره قاعدگی استراحت کنند و این استراحت حداقل سه روز باشد. دکتر عطیبه شریف نادی، متخصص نسایی ولادی موظف در شفاخانه بین‌المللی کیور در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «افراد مختلف در زمان پرئود تجربیات



مختلفی دارند. ممکن است قاعدگی در نزد برخی از بانوان بسیار راحت و با درد کمتری باشد به گونه‌ای که بتوانند به کار روزمره شان رسیدگی کنند، اما ممکن است در نزد بعضی از بانوان سخت‌تر و شدیدتر باشد. بنابراین نمی‌توان یک قانون کلی برای همه خانم‌ها ارائه کرد، ولی اگر قرار باشد رخصتی ویژه‌ای برای زنان در نظر گرفته شود باید مطابق با احکام پزشکی و در نظر گرفتن وضعیت صحی زنان اختصاص یابد. چون هر زن در دوره پرئود به استراحت نیاز دارد.»

اما در نظر گرفتن یک رخصتی ویژه برای زنان نیازمند تعدیل قانون کار است. غلام مصطفی هارونی، رییس عمومی تقنین و بهبود شرایط کار وزارت کار و امور اجتماعی در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت که تعدیل قانون کار از سال ۱۳۸۹ خورشیدی آغاز شده بود و این روند تاکنون نهایی نشده است. اما در روند تعدیل قانون کار این مشکل زنان در نظر گرفته نشده است.

آقای هارونی گفت: «تاکنون این موضوع از سوی هیچ نهادی به صورت رسمی برای ما مطرح نشده است، اما گاه گاهی به صورت غیر رسمی در زمان تعدیل قانون کار و جلسات وزارت یادآوری شده است؛ البته از سوی افراد و یا نهادها

انتظار می‌رفت وزارت امور زنان به عنوان نهاد مسؤول رسیدگی به امور مربوط به زنان و پالیسی‌ساز در عرصه زنان به این مشکل زنان توجه کرده باشد. اما رویا دادرس، سخنگوی وزارت امور زنان در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: تاکنون چنین گفت‌مانی در وزارت امور زنان وجود ندارد که زنان در دوره پرئود رخصتی داشته باشند.

به صورت غیر رسمی مطرح شده ولی رسمن مکتوب نشده است.»

انتظار می‌رفت وزارت امور زنان به عنوان نهاد مسؤول رسیدگی به امور مربوط به زنان و پالیسی‌ساز در عرصه زنان به این مشکل زنان توجه کرده باشد. اما رویا دادرس، سخنگوی وزارت امور زنان در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: تاکنون چنین گفت‌مانی در وزارت امور زنان وجود ندارد که زنان در دوره پرئود رخصتی داشته باشند. به گفته او، این وزارت تاکنون فقط تلاش و دادخواهی کرده که رخصتی ولادی برای زنان را از سه ماه به شش ماه تبدیل کند.

رییس عمومی تقنین وزارت کار و امور اجتماعی گفت: این یک بحث حقوقی و نیازمند بررسی‌های پیش‌تر است. ولی اگر زنان خواستار داشتن رخصتی در دوره پرئود هستند باید ابتدا این موضوع از سوی یک نهاد رسمی مثلن وزارت امور زنان به ما مطرح شود تا وزارت کار و امور اجتماعی این موضوع را شامل آجندا بسازد. پس از مطرح شدن این موضوع به صورت رسمی، می‌توان ابعاد حقوقی و اقتصادی آن را پیگیری کرد و در صورت ضرورت می‌توان با انفاذ یک ماده‌ی قانون و یا لایحه چنین رخصتی با مزد و امتیاز ویژه برای زنان در نظر گرفت. ولی اگر چنین رخصتی حضور روزافزود زنان در اداره‌ها و مراکز کار، سالانه میلیون‌ها ساعت کاری کشور خالی خواهد ماند و این امر ممکن مشکلی سد راه استخدام زنان نیز ایجاد کند.

گیسو یاری، کمیشنر بود شکایات کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی می‌گوید: تاکنون حتا مدافعان حقوق زن در افغانستان کمتر جرأت می‌کنند از پرئود سخن بگویند و آشکارا از این رویداد طبیعی و خاصیت بیولوژیک بدن زن بحث کنند.

تنگ پنداری پرئود و انکار آن از سوی خود زنان در اداره‌ها باعث شده است که روی این موضوع هیچ بحثی صورت نگیرد و داشتن رخصتی با مزد و امتیاز برای زنان در دوره قاعدگی یک پدیده خیلی جدید و ناممکن جلوه کند. چون تا اکنون فقط دو سه کشور اروپایی به خاطر پرئود برای زنان رخصتی در نظر گرفته‌اند. اما پرئود چیزیست که زن یا آن زاده می‌شود و نباید آن را انکار کرد و نادیده بگیریم.

اصلاحات اداری یکی از اداره‌های مستقل کلیدی دولت افغانستان است که مسؤولیت استخدام کارمندان دولتی را به عهده دارد. گیسو یاری به عنوان عضو این اداره می‌گوید: مهم این است که یک گفت‌مان قوی برای مطرح کردن این بحث ایجاد شود و برای این مشکل زنان راه حل قانونی پیدا شود. راه حل قانونی می‌تواند در نظر گرفتن رخصتی باشد؛ چون در هر صورت زنان قادر به کار کردن درست نیستند، حتا اگر در محل کار حاضر شوند بازم درد و ناراحتی‌های روانی ناشی از پرئود روی کیفیت کار زنان تأثیر می‌گذارد. به گفته او، تعدیل قانون کار و در نظر گرفتن این مسأله و یا از هر طریقی که چنین طرحی ارائه شود تطبیق آن بازم نیازمند آگاهی‌دهی و دادخواهی است.

خانم یاری گفت به عنوان یک زن تجربه‌های تلخی از کار کردن در دوره پرئود دارم، به همین خاطر پیشنهاد می‌کنیم این موضوع در سطح مکاتب برای دختران آگاهی‌دهی شود، در اداره‌های کار تسهیلات بهداشتی ایجاد شود و به لحاظ قانونی نیز این مشکل زنان در نظر گرفته شود.

زن در پیکره...

شویم و این برای من دردناک بود که آنها بدون شناخت واقعی و براساس احساسات تصمیم می‌گرفتند، هرگز کسی را تشویق نکردم که آرزویش را تغییر دهد، چون: من با توجه به شناختی که از آنها دارم، ایمان دارم که این سیستم را تغییر خواهند داد.

آنچه در این متن مطالعه کردید، حقایقی تلخی است که شامل تمام مکاتب نمی‌شود و چه بسیارند مکاتبی که در آن عزت و کرامت انسانی بانوان به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و در آن بانوان با آسایش فکری و امنیت شغلی به کار و فعالیت خویش برای تربیت نسل فردای کشور عزیزمان در تالشند و من برای آنان آرزوی توفیق و سربلندی دارم و امیدوارم که برخی از نامالایمت‌های اداری که در برخی از مکاتب رواج یافته است، با تدابیر اندیشمندانه مسؤولان محترم نظام معارف کشور حل و فصل شود.

زنان در مسیر تاریخ

(بومیان) آمریکای شمالی] اصالت با نسب مادری بود... خانواده‌های مرکب از گروهی خواهران یا دختر عمه‌ها و دختر خاله‌ها با هم در ساختمان‌های زندگی می‌کردند که بنام «خانه دراز» خوانده می‌شد... رییس و صاحب اختیار هر «خانه دراز» بانوی بزرگ خانواده مرکب، یعنی مسن‌ترین زن آن دودمان بود. این بانو که معمولاً مادر یا مادر بزرگ گروه زندهایی بود که هر کدامشان ریاست یکی از خانواده‌های منفرد را به عهده داشتند بر همه آنها فرمانروایی می‌کرد. یک تا سه عدد از این خانواده‌های مرکب تشکیل دودمانی را می‌داد و یک یا چند دودمان طایفه‌ای بزرگ را که اساسش بر اصالت شجره‌ی مادری بود، به وجود می‌آورد. (سیر تمدن، ص ۵۵۷). در جوامع ابتدایی حق نسب نیز با مادر بوده است: «تردید نیست که در میان بسیاری از قبایل عصر «نوسنگی» و حتا اقوام عصر «مفرغ» حوزی مدیترانه نسب از مادر برده می‌شد و اساس خانواده بر اصالت مادر بود. در نتیجه این وضع

مادشاهی معروف است که از اواسط عصر حجر تا عصر مفرغ و آغاز عصر آهن ادامه می‌یابد.» (راز آشکار، ص ۱۱) (... از گهواره تا گور هیچ لحظه‌ای وجود نداشته که مرد تابع زنی نبوده و تحت تأثیر قدرت او نباشد، قدرتی که زن به برکت اقتدار خویش در خانواده... به دست آورده است. از آنجا که زنان مالک اصلی محل سکونت یعنی چادر و کلیه ضمایم آن هستند، می‌توانسته‌اند در صورت عدم تقاضای همسرشان را بیرون برانند... (جنبش اجتماعی زنان، ص ۲۳) زنان در مصر کهن موقعیت بزرگی داشته‌اند: «مصریان معتقد بودند که خدایان بین زن و مرد امتیازاتی نداشته‌اند، از این رو زن و مرد در تمام شئون اجتماعی مقامی برابر داشتند و گاه زن را برتر می‌دانستند. فرآنه مصر اغلب دختران خود را به ولیعهدی انتخاب می‌کردند.» (راز آشکار، ص ۱۳) نقش برجسته زنان در جوامع قدیم غیر قابل انکار است: (... در جامعه ایشان [آیروکواهای

حال که این حوادث [شکار، اهلی کردن حیوانات و...] اتفاق می‌افتاد، زن به بزرگ‌ترین اکتشافات راه افتاد و شُر حاصل خیزی زمین را پیدا کرد. تا آن هنگام کار زن تنها این بود که چون مرد، به شکار می‌رفت و با چنگال خود زمین پیرامون چادر را می‌کاوید تا مگر چیزی قابل خوردن به چنگ آورد.» (تاریخ تمدن، ج اول، ص ۱۲) نویسندگان دیگر نیز با یادآوری این کشف بزرگ (کشاورزی) به دیگر نقش‌های زنان و تأثیر آنها در تغییر و تحول جوامع پرداخته و می‌نویسند: «به تدریج زنان متوجه جوانه‌زدن و دوره باز تولید غلات می‌گردند. این کشف سبب افزایش توانایی زنان در کاربرد فنون جدید می‌شود... بعدها زنان نخریسی و بافندگی را اختراع می‌کنند... (جنبش اجتماعی زنان، ص ۲۵) «دورانی که زن مقام سروری بر اجتماع را داشته بسیار طولانی بوده است. این دوران را که قسمت اعظم آن مربوط به اعصار ماقبل تاریخ بوده تا پنج هزار سال، بلکه پیش‌تر می‌رسد و در تاریخ جامعه‌شناسی به دوره‌ی

را با قلم و قدم دانش و بینش رقم بزنند. آن‌های که دیگر هرگز برنگشتند. دانشجویان که نمی‌دانستند چه سرنوشتی در کمین‌شان است و هیولای جهل و اهریمن‌زادگان قرن با آنان چه می‌کنند؟ در این میان پیام پدري بود که پس از بارها تماس و عدم دریافت پاسخ از سوی فرزندش نوشته بود: «جان پدر کجاستی؟» آخرین پیام که هرگز از سوی فرزندش خوانده نشد. پیام که قلب آدم را آتش می‌زند و بیانگر لحظه‌های دشوار انتظار است. وای از آن لحظه که پدران و مادران دانشجویان از کشته و زخمی شدن فرزندان‌شان شنیدند!

حکومت اما برای هم‌دردی با خانواده‌های قربانیان و احترام به دانشجویان که در آن روز دسته جمعی به رگبار بسته شدند، فردای آن روز را ماتم ملی اعلان کرد. ماتم ملی! آنهم در افغانستان، جغرافیای جرایم و جنایت‌های سازمان‌یافته، جغرافیای که هر روز مرگ انسانیت را شاهد است. جغرافیای که زنجیره‌ی کشتار درازتر و گلیم سوگ با گذشت هر روز پهن‌تر می‌شود. جغرافیای که باشندگانش در کام فجایع غیر قابل‌تصور فرو رفته‌اند و هر روز شاهد یک رویداد جان‌کاه و غیر قابل‌تحمل هستند. اما مسؤولان نظام خمی به ابروی نمی‌آورند. کسی استعفا نداد، مسؤولی برکنار نشد و این رویداد مثل همه‌ی رویدادهای وحشت‌ناک دیگر فراموش خواهد شد!!!

مسؤولان نظام با نشر اعلامیه‌های رسانه‌ی این رویداد را محکوم کردند. مشاور شورای امنیت ملی شام آن روز به محل رویداد رفت و با جمعی

دور و جوامع سنتی فراگرفته بود، وی هشت سال پیش دوباره به تولید صنایع دستی شروع کرده‌تا از طریق آن امرار معیشت کند، اما به دلیل فروش کم آن، اکنون مجبور شده است در کنار آن لباس‌های مدرن از بیرون وارد کند و بفروشد. «پنجصد افغانی را نخ خریدم و به بافتن دستمال، کلاه، پوش قران و جراب شروع کردم، وقتی فروختم ۲۷۰۰ افغانی شد و بعد از یک سال دکان اجاره کردم زنان دیگر را هم به صنایع دستی تشویق کردم و هفت سال است که صنایع دستی خود و دیگر زنان را در دکان به فروش می‌رسانم، اما در این اواخر دیگر کسی از تولیدات صنایع دستی استفاده نمی‌کند و در کنار آن لباس‌های مدرن از کابل می‌آورد و می‌فروشم. وضعیت اقتصادی ما خوب شده است و نان آور خانواده خود هستیم.»

داشتم که از ضعف‌نمایی نقش زن در سینما شکایت داشت. اما امروز دغدغه‌ی او نقش زن در سینما نیست، بلکه یک عالم کار روی سرش ریخته و مسؤولیت بزرگ بازسازی سینمای کشور را به عهده دارد. از امتداد دهلیز کوچکی عبور کردم و او مثل هر رییس مسؤولیت‌پذیری پشت میز نشسته مصروف کارش بود. با تمام جدیتی که دارد ولی در برخوردش با دیگران شخصیت خوش‌رویی دارد. این‌بار از کارهای افغان فلم پرسیدم.

چرخ تولید یک نهاد منفعل به گردش درآمد

در ابتدای سخن صحرا کریمی ابراز خرسندی کرد که اکنون در افغان فلم یک سیستم منظم و تشکیلات اداری ایجاد شده است. کار از فردمحور به سیستم‌محوری تغییر یافته و سیستم جدید مالی، اداری و کارهای تولیدی افغان فلم دیگر وابسته به شخص نیست، بل سیستمی ایجاد شده که بدون صحرا هم چرخ افغان فلم بچرخد. به گفته خانم کریمی «پیش از این چنین برنامه‌ای نبود. اما فعلاً با جذب افراد مسلکی کارهای تولید آغاز شده است. یعنی اکنون یک اداره فعال داریم؛ یک نهادهی که پس از چند دهه دوباره زنده شده و فلم می‌سازد.»

اما بروکرسی در روند استخدام کارمندان دولتی باعث شده که افغان فلم از ۳۳ بست تخنیکسی و مسلکی که به اعلان سپرده بود فقط سه نفر را استخدام کند. خلاء کار را بودجه انکشافی پُر کرد و با استفاده از بودجه انکشافی، کارمندان مورد نیاز را به صورت بالمقطع استخدام کند. تازه، بودجه انکشافی افغان فلم یک فرصت استثنایی در طول تاریخ سینمای افغانستان ایجاد کرد و به گفته خانم کریمی ۱۷۰ فلم ساز را وارد کار کرده است.

پنج فلم مستند افغان فلم به فلم سازان بیرونی / خارج از تشکیلات افغان فلم، سپرده شد و ۷۰ نفر در فلم بلندی مصروف شد که قرار است نخستین تولید فلم بلند افغان فلم پس از سه دهه سکوت باشد. فلم‌های کوتاه نیز به فلم سازان جوان سپرده شده که یک رویداد تازه و یک پالیسی حمایتی از سینماگران جوان کشور است.

با آنکه حکومت برای افغان فلم بودجه‌ی مناسبی در نظر نگرفته که بتواند با آن سینمای افغانستان را زنده کرد؛ اما زمانی که خانم کریمی به افغان فلم آمد در نخستین تلاش توانستند این نهاد

فاجعه‌ی دانشگاه کابل...

برای شهروندان اندوه‌ی بی‌پایان و سرنوشت دردناک و پرسش‌های زیادی که بی‌پاسخ مانده‌اند! اینکه چگونه یک گروه تروریست با این همه جنگ‌افزار وارد شهر کابل و سپس وارد دانشگاه می‌شوند؟ آیا مهاجمان قبل از آن روز وارد دانشگاه شده بودند، اگر چنین بود توسط چه کسانی؟ نهادهای کشفی و استخباراتی چرا از وقوع این رویدادها جلوگیری نمی‌توانند؟ چرا دانشگاه؟ کشتار دانشجویان به چه جرمی؟ این جنایت از سوی چه کسانی انجام می‌شود به چه هدفی؟

اما دو روز بعد آقای صالح در گزارش ۶ و نیمش نوشت که از ما انتظار معجزه نداشته باشید. آقای صالح چه کسی از شما انتظار معجزه دارد؟ معجزه

یعنی چه؟ شما که داد از مدیریت می‌زنید و همه را تشویق می‌کنید که به اطلاعات استخباراتی تان شک نکنند، همین است نتیجه‌ای اطمینان بخشیدن تان! باز به چه روی می‌آیی و می‌گویی: از ما معجزه نخواهید؟ هیچ کسی از شما معجزه نخواسته است. تنها خواست شهروندان ستم‌کشیده و قربانیان شرایط دشوار که شما حاکم کردید این است که نهادهای حکومتی از تصرف آردهای ناکاره و مفسد رها شوند. خویش‌خوری، رابطه‌سالاری و تقسیم کرسی‌ها برای هم‌پارتی‌ها متوقف شود. شایسته‌سالاری حاکم و پاسخ‌دهی و پاسخ‌گویی ترویج گردد. این مگر معجزه است؟ وقت مشاور شورای امنیت ملی یک کشور که تا گلو در جنگ و ناامنی غرق



نبود بازار و روند رو به شکست...

بانو حسینی می‌گوید: مکان برای فروش صنایع دستی زنان محدود است و سالانه ۴۵ هزار افغانی برای کرایه دکان می‌پردازد، اما با کم شدن بازار صنایع دستی، آنان دیگر قادر به ادامه‌ی صنعت‌شان نخواهد بود و اکنون نیاز به حمایت مسؤولان حکومتی دارد که باید مارکیتهای زنانه و عدی رییس جمهور را اعمار کنند و یا زمینه‌ی قرضه‌های کوچک بانکی را برای آنان فراهم سازند. «امسال در شرایط بد کرونا مدت پنج ماه دکانم بسته بود که هیچ نوع فعالیتی نداشتیم، اما از دکان بسته هم کرایه و مالیه گرفتند. اگر این وضع ادامه یابد دیگر نمی‌توانم کار کنم. اکنون نیاز جدی به پول دارم، اما هیچ زمینه‌ی برای قرضه وجود ندارد و رییس جمهور هم که وعده اعمار یک مارکیتهای زنانه را داده بود، تا

می‌کند و می‌گوید: زنانی که تنها راه امرار معیشت‌شان صنایع دستی‌اند با افت کسب و کار صنایع دستی با تهدید فقر مواجه‌اند.

«دولت باید برای صنایع دستی ما به بازارهای خارجی تبلیغات می‌کند. با رواج شدن پوشش عصری دیگر فرآورده‌های ما فروش ندارد و تمام زحمات ما به باد فنا رفته است. تولیدات ما در دکان انبار شده است و خانواده‌های که تنها عاید‌شان صنایع دستی بود با فقر شدید و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند. در شرایط دشواری قرار داریم و نیاز داریم که از سوی دولت حمایت شویم.»

بانو طاهره نیز سالانه نزدیک به شصت هزار افغانی کرایه‌ی دکان می‌دهد، رقمی که به آسانی نمی‌تواند آن را تهیه کند. نبود بازار مناسب برای فروش، اجاره زیاد دکان و نبود زمینه‌ی قرضه برای گسترش صنایع دستی از چالش‌های اساسی زنان تجارت‌پیشه و صنعت‌گر در ولایت دایکندی است.

وقتی فرهنگ و هنر اولویت نیست...

جواز‌شان را تمدید کرده و فعالیت دارند. افغان فلم اداره مرجع نیست؛ فلمی سکیت‌بود که اسکار گرفت به صورت غیرقانونی در افغانستان تولید شده است

یکی از اموری که به افغان فلم برمی‌گردد، نظارت بر فعالیت‌های سینمایی در کشور است. چون تا اکنون پالیسی درستی برای سینمای افغانستان نبوده، مشکلات زیادی در عرصه سینما وجود دارد. رییس افغان فلم می‌گوید: «در مدتی که این‌جا آمده‌ام دریافته‌ام که افغان فلم با آنکه تنها نهاد سینمایی دولتی افغانستان است، اما یک اداره مرجع نیست. در واقع باید برای فعالیت نهادهای سینمایی، ساخت فلم و نشر و پخش فلم در کشور از افغان فلم جواز گرفته شود، ولی جواز شرکت‌های سینمایی از یک جای دیگری صادر می‌شود و ما صرف تأیید می‌کنیم. از سویی هم، برخی از مدیریت‌های افغان فلم در ولایت‌ها با دفتر مرکزی افغان فلم در کابل، فعالیت‌های فومز دارند. این اداره‌ها به صورت خودسرانه به فلم‌سازان خارجی در ولایت‌شان اجازه فعالیت می‌دهند و با کشورهای همسایه قرارداد همکاری سینمایی می‌بندند و با بدون جواز فلم می‌سازند.

به گفته صحرا کریمی، «فلم‌سازان خارجی با ویزای توریستی وارد افغانستان می‌شوند و بدون مجوز ما فلم می‌سازند. حتا فلم کوتاه سکیت‌بود که امسال جایزه اسکار را از آن خود کرد، بدون جواز و به صورت غیرقانونی تولید شده است.»

همکاری‌های سینمایی

افغان فلم با نهادهای هنری-سینمایی داخلی و خارجی یک سری تفاهنامه‌هایی را امضا کرده که با هزینه‌ی کمتر امکان فعالیت‌بهتری را برای این نهاد فراهم می‌کند. سینما آی خانم، تالار سینمای نما رسانه، برخی از تلویزیون‌های داخلی، مرکز منبع معلومات افغانستان در دانشگاه کابل، دینامیک ویزن، ریاست تصدی ملی بس و شماری دیگر از نهادهایی هستند که از لحاظ خدماتی با افغان فلم همکاری می‌کنند.

بودد ملی فلم کانادا یکی از نهادهای هنری-سینمایی خارجی است که قرار است به زودی براساس یک تفاهنامه رسمی با افغان فلم همکاری شود.

پیش‌نویس سند این همکاری آماده است تا در بخش تولید مشترک و آرشیف با افغان فلم کار کند. همکاری افغان فلم با بنیاد فارابی که یک نهاد هنری-سینمایی ایران است، یک بحث جنجالی شد. همکاری دو

نهاد سینمایی از دو کشور مستقل؛ اما در افغانستان به گفته خانم کریمی «شماری از سینماگران که خصومت شخصی و یا تنگ‌نظری داشتند موضوع را زود سیاسی ساختند» و شایعاتی پخش و نشر شد و برجسب‌هایی به رییس افغان فلم زدند که باعث شد این سند همکاری به امضا نرسد. رویکرد متضاد بی‌بی‌سی فارسی با حکومت ایران باعث این جنجال شد. گزارشی در این رسانه نشر شد و در آن تحلیل شده بود که اگر افغان فلم با یک نهاد سینمایی ایرانی همکاری شود، حکومت ایران بر فعالیت سینمایی افغانستان کنترل خواهد داشت، اما رییس افغان فلم می‌گوید: «این برداشت نادرست است. چون افغانستان از لحاظ آزادی بیان و آزادی نشرات رسانه‌ها و سینماها در منطقه بی‌تظیر است و هیچ‌گونه سانسور محتوایی از سوی دولت اعمال نمی‌شود چه رسد دولت دیگری بتواند سلب‌اقتش از اعمال کند؛ تفاهم به معنای تصاحب نیست!» افغان فلم در چارچوب وزارت اطلاعات و فرهنگ کار می‌کند و سند همکاری این نهاد با بنیاد فارابی در چارچوب معاهده‌ی کلان همکاری فرهنگی افغانستان و ایران در آینده نزدیک به امضا خواهد رسید.

مدیریت تالارهای سینما؛ شهرداری کار افغان فلم را می‌کنند

افغان فلم حدود ۳۷ تالار سینما داشت که اکثریت مطلق‌شان تخریب شده، فقط دو تالار سینما سالم مانده که آنها هم تحت مالکیت و مدیریت شهرداری قرار دارد. خانم کریمی می‌گوید: با وجود نشست‌های مکرر هنوز نتوانستیم شهرداری را قانع بسازیم که مدیریت تالارهای سینما به افغان فلم بازگردد.

پس این مشکل را کی حل خواهد کرد؟

رییس افغان فلم می‌گوید: فعلاً فقط رییس جمهور می‌تواند تالارهای سینمایی افغان فلم را از شهرداری به خود این نهاد برگرداند. سینما در افغانستان به گونه‌ای به حاشیه رفته که سینما پارک را نیز این روزها قرار است تخریب کنند. افغان فلم واکنش



است، فردی باشد که الفبای جنگ را نداند، چه معجزه‌ی از شما باید بخواهیم؟! مشاور امنیت ملی افغانستان کامپیوتر ساینس خوانده است! این معجزه است، آقای صالح! آره، معجزه این است که چنین آدمی باید در رأس نهادهای امنیتی قرار گیرد. اگر نمی‌دانی بدان!

اما چرا دانشگاه؟ کشتار دانشجویان به چه جرمی؟ هدف گرفتن دانشگاه که یک نهاد غیر امنیتی است و کشتار دانشجویان چه پیامی را می‌رساند. از نظر من پیام واضح دارد و این جنایت معنادار و هدفمند است. آره، پیام از دشمنی آشکار با دانش و دانشجو دارد. در جغرافیای که جهل و انکار حاکم است، تحمل و پذیرش روشنایی دانش و دانشجو دشوار است. پیام که مبارزه‌ی درازمدت می‌طلبد، نبرد جهل و انکار علیه دانش و دانایی. ما در این نبرد قربانیان بی‌شماری داده‌ایم. تعجب نمی‌کنیم. مکتب‌ها به آتش کشیده می‌شوند، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها هدف قرار می‌گیرند.

دانشجویان ما را قتل عام می‌کنند و هر روز خون بیش‌تر می‌ریزند و جنایت فزون‌تر می‌کنند، آره، دژخمیان زمان تاب دیدن دانش و دانشجو و رونق گرفتن مکتب‌ها، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را ندارد.

اما فراموش نکردیم که چند وقت پیش در همین دانشگاه بیرق تنگین طالب بلند شد و شماری از استادان و دانشجویان این دانشگاه به جرم همکاری با داعش و طالب بازداشت شدند. مردم ما باید هشیار باشند. افراطیت، تروریسم و پدیده‌ی ترور به هیچ فرد و گروهی رحم نمی‌کند. باید در برابر این تبار سیاهل و جنایت‌کار مقابله کرد. تنها راه پیروزی، از مسیر دانشگاه می‌گذرد. با فراگیری دانش و تخصص می‌شود به افراطیت و جهل پایان بخشید.

با این حال بانو فاطمه اکبری معاون امور اجتماعی و اقتصادی ولایت دایکندی از اعمار یک مارکیتهای زنانه برای رشد و گسترش محصولات و فرآورده‌ی زنان تجارت‌پیشه و زراعت‌پیشه در دایکندی خبر می‌دهد. «یکی از وعده‌های رییس جمهور به زنان دایکندی اعمار یک مارکیتهای زنانه بود که خوشبختانه زمین آن خریداری شده است و سال آینده ما شاهد اعمار آن خواهیم بود.»

گفتنی است که اکنون زنان تجارت‌پیشه و زراعت‌پیشه در ولایت دایکندی، در امرار معیشت خانواده‌ها نقش بیش‌تر دارند، اما کشت، ترویج و برداشت محصولات و همچنان صنعت آنان به روش سنتی ادامه دارد و برای گسترش کار‌شان نیاز به آموزش روش‌های مدرن زراعت و تجارت دارند. دیده شود که وعده‌های رییس جمهور در این زمینه به کرسی عمل می‌نشیند یا خیر؟

جدی‌شان داده است. اما خانم کریمی می‌گوید: برای بهبود این وضعیت به حمایت سیاسی رهبری دولت نیاز است تا سینما را به عنوان یک ابزار مبارزه فرهنگی جامعه پنداشتند این نهاد سینمایی دولتی را فعال‌تر بسازد.

چشواره لاجورد

لاچورد نخستین چشواره ملی فلم افغانستان است؛ یک چشواره‌ی برای رقابت سالم میان فلم‌سازان داخلی. لاچورد قرار است از اول تا دهم ماه قوس سال جاری برگزار شود. برای این چشواره ۲۰۰ فلم به افغان فلم رسیده که ۵۵ فلم برتر به رقابت خواهد رفت. مدیریت چشواره‌ی لاچورد را نیز یک خانم به عهده دارد.

وقتی فرهنگ و هنر اولویت نیست!

افغانستان فعلاً درگیر جنگ و صلح است و بسیاری از مسایل مهمی که می‌تواند سرنوشت کشور را درگرو کند به حاشیه رفته است؛ حتا آموزش، صحت، بازسازی و فرهنگ و هنر. داکتر صحرا بدین باور است که «وقتی اولویت چیزهای دیگری باشد، فرهنگ و هنر نادیده گرفته می‌شود. برای اینکه اهمیت فرهنگ و سینما به چشم بیاید نیاز به تقاضای زیادی است. سینما می‌تواند ابزار مهمی برای مبارزه فرهنگی علیه مشکلات جاری در کشور باشد.»

رییس افغان فلم می‌گوید امروز افغانستان با تهاجم فرهنگی نیز مواجه است که مقابله با آن از طریق بهبود وضعیت فرهنگ و هنر ممکن است. «بنابراین فکر می‌کنم حمایت از نهادهای فرهنگی-هنری و افغان فلم باید جزئی از اولویت‌های حکومت باشد. دولت فعلاً در بخش آموزش سینما نمی‌تواند با یک دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه کابل، سینماگرانی را تربیه کند که تغییرات جدی در عرصه‌ی سینما ایجاد کنند. باید کلاس‌های آموزشی خصوصی، کارگاه‌های سینما، سمینارها و برنامه‌هایی دایر شود که نیروی ماهر در عرصه‌ی هنر و سینما به جامعه تقدیم کند. در این بخش باید سکور خصوصی فعال شود. اگر فقط افغان فلم پالیسی بسازد، فلم تولید کند و آموزش بدهد ولی سکور خصوصی کمک نکند؛ این یک راه یکطرفه است. سینما را باید به دید سیاست، تجارت، صنعت، فرهنگ و هنر نگریست تا از طریق نوع نگاه مان از دریچه سینما به مسایل روز، بتوانیم یک راه بیرون رفت به وجود بیاوریم.»

نیمرخ دیگر



دیدگاه

کجه ضیا احسانی

زن در پیکره نظام آموزشی

من سه سال از زندگی‌ام را در خدمت به مکتب‌های خصوصی سپری کردم و در این مدت، افتخار همکاری با شاگردان و اساتیدی را داشتم که از لحاظ توانایی‌های فردی و اجتماعی در سطح قابل ملاحظه‌ای قرار داشتند و برای من جالب بود انگیزه و امیدی که آنها به آینده شان داشتند، من به عنوان یک عضو ناظر بر فعالیت‌های آموزشی آنها، همواره به دنبال پیدا کردن عاملی بودم که توانسته بود آنها را مجاب کند در جامعه‌ای سرشار از سنت‌گرایی و گرایش‌های مذهبی دست و پا گیر، برای داشتن آینده‌ای ایده‌آل تلاش مضاعف و البته خستگی ناپذیری را از خودشان به نمایش بگذارند. آنها همواره از محدودیت‌ها و استفاده جوی‌هایی که قوانین آموزشی و اداری بر آنها تحمیل می‌کرد رنج می‌بردند.

در فضای حاکم بر مکتب خصوصی افغانستان، ستم‌هایی نابخشودنی بر بانوانی تحمیل می‌شود که به عنوان استاد در این چرخه مشغول به کار و فعالیت‌های آموزشی-اجتماعی هستند. از تعرضات جنسی گرفته تا رفتارهای تحقیرآمیزی که گاه‌به‌گاه در فضای مجازی هم منعکس شده‌اند و همه ما نمونه‌های آن را در سالیان گذشته بارها نظاره کرده‌ایم. یکی از بدترین اتفاقاتی که من در زمان فعالیت‌های آموزشی‌ام با آن روبه‌رو شده‌ام این بود که استادان زن با کمترین معاش ممکن یعنی در حد دو هزار افغانی برای یک ماه فعالیت می‌کردند و جالب اینکه مکلفیت‌های اداری آنها، هیچ تفاوتی با بقیه استادها که معاش ده تا دوازده هزار افغانی داشتند نداشت. افرادی که استخدام می‌شدند، با نوعی مجبوریت خاصی که فقط خودشان درک می‌کردند، به امضای قراردادشان تن می‌دادند و فاجعه زمانی به وقوع می‌پیوست که آنها این شرط را هم قبول می‌کردند تا پانزده روز یا یک ماه اول را آزمایشی کار کنند. در آخر ماه از طرف اداره مکتب به آنها می‌گفتند که والدین و شاگردان از کار شما راضی نیستند و این یعنی آنها بدون دریافت همان معاش دو هزاری هم باید مکتب را ترک می‌کردند و این سناریو همچنان تا پایان سال تحصیلی با بازیگران مختلف تداوم می‌یافت. نه صنف خالی می‌ماند و نه مکتب پولی برای معاش می‌پرداخت، نقشه هوشمندانه‌ای برای استثمار بانوان و به خدمت گرفتن رایگان آنها می‌باشد.

در بند قراردادهای معمولی این جمله را می‌نویسند: «غیرحاضری بیش از سه روز به معنای فسخ قرارداد است.» این در حالی است که بانوان در جریان یک ماه دوران قاعدگی را که یک پدیده طبیعی ناخواسته است را هم تجربه می‌کنند و این برای کارفرمایان اهمیتی ندارد و آنها می‌خواهند که صنف شان بدون استاد نماند حال اینکه استاد به چه قیمت و کیفیتی سر صنف می‌رود برای کسی مهم نیست، آنچه اهمیت دارد رضایت والدینی است که فیس می‌دهند و مالکان مکتب‌ها چون با این پول‌ها امسار معاش می‌کنند برای شان فرقی نمی‌کند که استاد در این دوران خاص طبیعی چه رنجی را سپری و چه شرایطی را تحمل می‌کنند. زنان بیش‌تر قربانی چنین سیستمی هستند و من در زمان فعالیت‌م در نظام معارف هرگز مردی را ندیدم که با معاش کمتر از هفت هزار افغانی در مکتب تدریس نمایند.

با این وجود، دخترانی که شاگردان من بودند وقتی می‌پرسیدم می‌خواهند چه کاره شوید؟ اکثریت شان می‌گفتند که می‌خواهیم معلم

سلامتی کنند. خانم نیلوفر از سال ۲۰۱۲ به این سو بسکتبال می‌کند و در سال ۲۰۱۷ رهنمون عضو تیم ملی بسکتبال بانوان افغانستان شد و اکنون کپتان این تیم است. تا اکنون در مسابقات بین‌المللی و ملی شرکت کرده و مقام آورده است. معلولیت توانسته است مانع از اراده نیلوفر نشود. او با اراده استوار توانستن را تجربه کرده است و برای خود و کشورش مدال آورده و افتخار آفریده است.

نیلوفر یکی از قربانیان جنگ است و بیش از هر کس دیگری می‌داند جنگ چه پدیده‌ای زشت و ویرانگر است. هاوان چه پدیده شومی است که زندگی را به کام آدمی تخیل می‌سازد و حتی امید زندگی را قطع می‌کند. می‌گوید همه‌ی قربانیان جنگ موفق به گذار پیروزمندانه از این منجی‌جلب کشنده نشده‌اند و در افغانستان فرصت برای آدم‌های غیر معلول هم تنگ است چه رسد به معلولان و قربانیان جنگ.

نیلوفر می‌خواهد گفت‌وگوهای صلح نتیجه‌ی مطلوب بدهد و مردم کشورش در آرامش به سر ببرند و از هر لحاظ دارای یک جامعه‌ی پویا باشد. او پیش از هر کس دیگر تکرار جنگ را وحشتناک می‌داند و پیش از هر کس دیگر درد یک انسان پس از انفجار را می‌داند. او به فردای کشوری که جنگ پسوند نامش است نگران است. نگران است صلح! این پدیده‌ی نایاب تا دیرگاهی پیروزمندانه زمزمه نشود و جنگ گودال بزرگ‌تری شود تا آدم‌های معصوم فراوانی را ببلعد و سرنوشت تیره و تاری را برای آنها که حتی خیر ندارند چه جریان دارد رقم بزند.

سرگذشت انسان بازمانده از یک انفجار

او توانست با سختی‌های فراوان، اما امیدوارانه آموزش‌های دوره‌ی مکتب را به پایان برساند و وارد دانشگاه شود. او اکنون دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی حقوق است و سند کارشناسی دارد. نیلوفر از دشواری‌های زمان مکتب و دانشگاه می‌گوید، اما تأکید می‌کند که خواستن توانستن است و هیچ چیز نا ممکن نیست.



نیلوفر اکنون کارمند نهاد بین‌المللی صلیب سرخ است و صلیب سرخ برای نیلوفر و دیگر قربانیان جنگ بهترین ستون اتکا است. این نهاد برای نیلوفر و دیگر قربانیان جنگ زمینه‌ی کار و ورزش را در بخش‌های مختلف فراهم کرده است تا از لحاظ روانی و جسمی احساس

نایستاده است. او از روزهای دشواری حکایت می‌کند که چندین عملیات پی هم داشت و هر وقت هم که مرخصی کوتاه می‌گرفت، دوباره سر از شفاخانه در می‌آورد. پزشکان که در آغاز از فلج شدن او سخن می‌گفتند، اما دست از تلاش نبرداشتند و پس از عملیات‌های متعدد و درمان پی‌گیر، موفق شدند تا نیلوفر روی پاهای

کوچک اما درد دیده‌اش بی‌ایستد پس از آن رخسار ارچند سخت، اما او توانست راه برود. آن هم در جامعه‌ای که شهروندان دید کم‌بینانه نسبت به آدم‌های دارای معلولیت دارند و آن هم که یک زن باشد. اما نیلوفر کم‌نیاز و دست از تلاش برنداشت.



مزارش

کجه عادله آدین

نیلوفر نام دارد و زاده کابل است. فرزند خانواده‌ای است که نماد کوچک، اما کامل یک خانواده‌ی افغانستانی است. خانواده‌ای که از نظام‌ها و حاکمیت‌های پسین عبور کرده ولی از جنگ‌های چهل ساله داغ بر دل دارد. چگونگی زخمی شدن

در اوج تنش‌ها و ورود طالبان به کابل، نیلوفر دو ساله در یک صبح خزان‌ی از (تهکوری) خانه‌ی شان بر می‌خیزد و به منزل بالایی می‌رود. برادرش آنجا بود و می‌خواهد دمی با برادر بزرگش سپری کند که ناگهان هاوانی در حویلی، کنار پنجره‌ی همان اتاق اصابت می‌کند. برادرش جان می‌دهد و نیلوفر از ناحیه‌ی پا آسیب شدید می‌بیند. همسایه‌ها می‌رسند، نیلوفر زخمی را به شفاخانه‌ی صلیب سرخ می‌برند و در آنجا بستری می‌شود.

نیلوفر می‌گوید: در زمان وقوع این رویداد غم‌انگیز پدرم در خانه نبود. وقت پدرم از حادثه خبر می‌شود، دست از پا نا شناخته به سوی شفاخانه‌ی می‌آید که من در آنجا بستری بودم. اما بخت از ما رو گشتانده بود، پدرم در میانه‌ی راه به گلوله‌ی هاوان دیگر زخمی می‌شود و غم دیگری بر فاجعه‌ی که بر خانواده‌ی ما فرود آمده بود، افزود می‌گردد.

نیلوفر پس از بررسی پزشکی، امید ایستادن روی پاهایش را از دست می‌دهد. به گفته‌ی او؛ پزشکان گفته بودند که دیگر توان راه رفتن ندارد و کاملن فلج می‌شود. اما پس از گذشت دو سال، نیلوفر دوباره روی پاهایش می‌ایستد و نخستین مرتبه گام بر می‌دارد. می‌رود تا زندگی را دریابد، آنهم در جغرافیای به نام افغانستان! نیلوفر می‌گوید به سادگی روی پاهایش



پژوهش

کجه حسین رهیاب باخی

زنان در مسیر تاریخ

قسمت نهم

در دوره‌ی شکارووری، شکار تنها کاری بوده است که مردان آن را انجام می‌دادند و تقریباً تمام کارهای دیگر خانواده به عهده زنان بوده است. مرد در طول سال اگر به شکار نمی‌رفت، به استراحت می‌پرداخت و می‌خوابید و زن علاوه بر انجام کارهای خانه، گرفتار مسایلی چون حاملگی، تولد بچه‌ها، نگهداری و بزرگ کردن فرزندان بود و با این وجود او امور زندگی مرد را نیز می‌چرخاند و به این صورت تمام کارها به عهده زنان بوده است.

در می‌یابد که زنان اولیه اگر نقش برتر از مردان نداشته‌اند، لا اقل زیر دست مردان نیز نبوده و در تمام امور زندگی از نقش برابر برخوردار بوده‌اند. گذشته از این، چنان‌که اشاره شد زنان در دوران اولیه که دوره‌ی بسیار طولانی نیز بوده است، در برخی از امور زندگی دارای اولویت بوده‌اند.

در دوره‌ی شکارووری، شکار تنها کاری بوده است که مردان آن را انجام می‌دادند و تقریباً تمام کارهای دیگر خانواده به عهده زنان بوده است. مرد در طول سال اگر به شکار نمی‌رفت، به استراحت می‌پرداخت و می‌خوابید و زن علاوه بر انجام کارهای خانه، گرفتار مسایلی چون حاملگی، تولد بچه‌ها، نگهداری و بزرگ کردن فرزندان بود و با این وجود او امور زندگی مرد را نیز می‌چرخاند و به این صورت تمام کارها به عهده زنان بوده است.

ویل دورانت با توضیح وظیفه و کارکرد مردان که دویند به دنبال شکار بوده است، کار زنان را کشف یکی از بزرگ‌ترین رازهای مهم زندگی انسان می‌داند و می‌نویسد: «در عین



زنان در قرون وسطی تعصب جنسیتی باور بزرگ انسان‌های گذشته و انسان امروزی است و آدمی در طول تاریخ با آن متولد شده، پرورش یافته و با آن می‌میرد. این پدیده چنان طبیعی می‌نماید که گویا بنای دنیا از ابتدا بر تفاوت جنسیتی پایه‌گذاری شده است، اما این باور پدیده‌ای است که کمی غیر طبیعی به نظر می‌رسد. زیرا اگر انسان با تاریخ تحولات اولیه و زندگی انسان بدوی آشنا باشد،

زنان فراتر نرفته‌اند... (همان، ص ۱۱۷). «... زنان هنوز هم در سیطره نظام پدرسالار قرار دارند و نتایج فلاکت بار آن را تحمل می‌کنند... که هدف از آن چون گذشته محدود کردن نقش‌های ویژه زنان به تولید مثل و کارگر ذخیره است... در تمامی کشورهای غربی امروز، درصد زنان بیکار ۵۲ تا ۷۵ درصد یک بیکاران... اظهار شده است...» (همان، ص ۱۳۸).

۷- زنان و بازار کار

گرچه در ابتدا مرد و زن دوشادوش یگدیگر برای تأمین غذا می‌کوشیدند، اما جوامع در دوره‌ی مادرشاهی، شاهد سقوط تدریجی جایگاه مردان بود، چیزی که نمی‌توانست برای آنان قابل تحمل باشد و احتمالاً به همین علت مردان به سختی حاضر شدند دست از شکار برداشته و

جای زنان را در کشاورزی بگیرند. با کشف فولاد کشاورزی البته این مردان بودند که زنان را به عنوان‌های مختلف خانه‌نشین کرده و خود تمامی «منابع» را به دست گرفتند. خانه‌نشینی موقت و اولیه زنان، در طول سالیان طولانی موجب دوری آنان از بازار کار و سرمایه‌ی گشته و قدرت را نیز از زنان گرفت و زنان را عملن تبدیل به موجودات عزلت‌نشینی ساخت که عملن وظیفه‌ی جز خدمت به مردان و تأمین نیازها و خواسته‌های آنان برای خود تصور نکنند: «... خلع زنان از بازار کار به کارگران مرد امنیت خاطر می‌دهد و به برکت قانون ناپلیون، بورژواها به طور مجانی صاحب کلفتی ناتوان در خانه می‌شوند.» (جنش اجتماعی زنان، ص ۷۹)

در قرن هجدهم بازار کار برای زنان باهم محدودتر شد... زنان مجبور بودند دشوارترین کارها را با کمترین دستمزد بپذیرند... (همان، ص ۱۶۹). «... در قرن ۱۳ پاریس پانزده صنف از پیشه‌وران زن در برابر هشتاد صنف از مردان وجود داشت...» (همان، ص ۴۷). «پس از جنگ دوم جهانی، دولت‌مردان کشورهای توسعه‌یافته‌ی غرب، همانند شرق از دیدگاه ابزاری خود در مورد



بازتاب تمام رخ زنان

♦ خوانندگان عزیز؛ نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
♦ جز رویکرد نیمرخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
♦ هفته‌نامه‌ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

f NimrokhWeekly

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

0798898894

- ♦ صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- ♦ سردبیر و ویراستار: ملک مبارز
- ♦ گزارشگران: حسین احمدی، لطیفه سادات موسوی و عادله آدین
- ♦ عکاس: حمیده مهردل
- ♦ صفحه‌آرا: اولیا عماد
- ♦ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- ♦ زیرنظر گروه نویسندگان